



مقایسه تحولات جنبش های فمینیستی در غرب و ایران

وحید سینائی^۱، راضیه دانش دوست^۲

r.daneshdust68@gmail.com

چکیده:

در چند سده اخیر، شاهد تحولات عظیمی در غرب بوده ایم که امروزه در سراسر دنیا تقریباً جنبه همگانی یافته است. تا اواخر قرن نوزدهم، غربیان در تکاپوی گذار به دنیایی بودند که از آن به نوسازی یا مدرنیزاسیون تعبیر می کردند، اما از قرن بیستم به بعد، سایر ملل جهان را به پذیرش و التزام به فرهنگ و تمدن غربی فراخواندند؛ به گونه ای که در اذهان بسیاری از ملل غربی شدن به مثابه الگوی توسعه و ترقی معرفی شد، تا بدانجا که امروز کمتر کشوری را می توان یافت که خود را درون این دنیای مدرن احساس نکند. در این رهگذر، در طول سالیان دراز، کشور ما خواسته یا ناخواسته به تبع فرهنگ مدرنیته و تحت تاثیر شرایط فرهنگی - اجتماعی حاکم بر کل جهان، الگوهایی را در زمینه حضور اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان پذیرفته و در برخی موارد به باور عمومی تبدیل کرده است. پس از ورود جریان های جدید به عرصه مباحث فرهنگی کشور، موضوع دفاع از حقوق زنان بویژه با ویژگی های غربی آن مطرح و برجسته شد و جریان جدیدی به نام فمینیسم چهره نشان داد. در مقاله حاضر ضمن آشنایی بیشتر با اصطلاح فمینیسم، به ریشه های آن در ایران و غرب نیز پرداخته شده است.

کلمات کلیدی: نواندیشی، فمینیسم، حقوق زن، مدرنیسم

مقدمه:

فمینیسم به عنوان جنبش اجتماعی و فکری در وسیع ترین معنای آن در صدد ارتقای موقعیت زنان به عنوان یک گروه در جامعه است. از فمینیسم نیز همچون هر جنبش اجتماعی و فکری انتظار می رود موقعیت فرودست گروه پایه خود - یعنی زنان - را تبیین کند و علل و عوامل موثر در این وضعیت را توضیح دهد؛ تصویری از جامعه مطلوبی که در آن زنان از موقعیت مناسب و مساعدی

^۱ - دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

^۲ - کارشناس ارشد علوم سیاسی؛ دانشگاه آزاد اسلامی واحد نیشابور



برخوردارند، ارائه کنند؛ مجموعه مطالباتی را برای رسیدن به این هدف در دستور کار خود قرار دهد و سرانجام با تعیین راهبرد عملیاتی خود به سازماندهی و بسیج منابع پردازد و روش‌های مشروع و یا موثر مورد نظر خود را برای نیل به اهداف مشخص سازد. فمینیسم گاهی به عنوان مبارزه برای حقوق برابر زنان با مردان مطرح بوده، گاه بر برتری زنان بر مردان نه از نظر حقوقی و در واقعیت اجتماعی، بلکه از نظر اخلاقی تاکید داشته، گاه تفاوت زن و مرد را نقطه عزیمت خود قرار داده است و گاه اساساً زن و مرد، زنانگی و مردانگی، را اموری غیر جوهری و یا بر ساخته اجتماعی معرفی کرده است (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۶-۱۷).

نخستین گام برای دفاع از زنان در غرب در دهه‌های اول قرن بیستم برداشته شد. پس از آن، جنبش زنان با شعار برابری حقوق زن و مرد آغاز شد و به تدریج، رفع تبعیض‌های حقوقی ناشی از جنسیت با تاکید بر حقوق زن، محور تمامی معاهدات و اعلامیه‌های بین‌المللی قرار گرفت. این جنبش، که به پشتوانه نظریه‌های فلسفی و حقوقی و سیاسی در شکل مکتب دفاع از حقوق زن (فمینیسم) ادامه یافت، کوشید بنیاد مردانه نگرستن به همه چیز را بر هم زند و سیمای حقیقی زن را معرفی کند. مفروض اصلی فمینیسم این بوده است که مردان به اشکال مختلف بر زنان تسلط پیدا کرده و زن فرودست مرد بوده است. این امر موجب بسیاری از نابرابری‌ها و مظالم علیه زنان شده است. این در حالی است که این وضعیت هیچ مبنای هستی‌شناختی ندارد و تنها وضعیتی است که ظالمانه در جریان زندگی به وجود آمده است. بنابراین، این وضعیت ظالمانه باید از بین می‌رفت. فمینیسم در طول دوره موجودیت خود در تمام کشورها از جمله در ایران طرفدارانی پیدا کرد.

تعریف فمینیسم:

فمینیسم که از واژه فرانسوی «femme» به معنی زن گرفته شده و معنی لغوی آن طرفداری از زن است، نام نهضتی است که از اواخر قرن نوزدهم برای تساوی حقوق سیاسی و اجتماعی زنان با مردان در اروپا آغاز شد و به تدریج در سراسر جهان گسترش یافت. زنان در آغاز فقط برای کسب حقوق اجتماعی برابر با مردان، به خصوص در مورد شرایط کار و دستمزد، مبارزه می‌کردند، ولی در جریان مبارزه خود به این نتیجه رسیدند که بدون کسب حقوق سیاسی برابر با مردان به حقوق اجتماعی برابر نیز موفق نخواهند شد (طلوعی، ۱۳۸۵: ۷۲۸) درباره معنای اصطلاحی «فمینیسم»، تعاریف و تعابیر گوناگونی ذکر شده است که برای نمونه، می‌توان به تعابیر ذیل در باب معنای اصطلاحی آن اشاره نمود:

فمینیسم در زبان انگلیسی در دو معنای قریب به هم به کار می‌رود. در معنای نخست فمینیسم عبارت است از: نظریه‌ای که معتقد است زنان باید به فرصت‌ها و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست پیدا کنند. در زبان فارسی معادل‌هایی از قبیل زن‌گرایی، زن‌باوری، زنانه‌نگری و زن‌آزادخواهی برای لفظ فمینیسم ذکر شده است. معنای دیگر لفظ فمینیسم، جنبش‌های اجتماعی‌ای است که تلاش می‌کنند این اعتقاد و باور را که زنان باید به فرصت‌های و امکانات مساوی با مردان در تمامی جنبه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دست یابند نهادینه کنند. در زبان فارسی معادل این معنا از فمینیست واژه نهضت آزادی زنان قرار داده می‌شود (بیات، ۱۳۸۶: ۴۲۳).

ریتزر با تعریف عامی از فمینیسم می‌نویسد: «نظریه فمینیستی یک رشته پژوهش درباره زنان است که به طور ضمنی یا رسمی، نظام فکری گسترده و عامی را درباره ویژگی‌های بنیادی زندگی اجتماعی و تجربه انسانی از چشم انداز یک زن ارائه می‌دهد و با تحقیق فراوان، موقعیت و تجربه‌های زنان را در جامعه بررسی می‌کند و مدعی است که می‌تواند جهان بهتری برای زنان بسازد.» (ریتزر، ۱۳۸۰: ۶۴۰).



سوزان جیمز یادآور می‌شود که تفاسیر زیادی از زنان و ظلم وارد بر آنان تحت توصیف عام فمینیسم می‌گنجد تا جایی که نمی‌توان فمینیسم را یک اصل واحد فلسفی یا دربردارنده‌ی یک طرح سیاسی مورد وفاق دانست. وی چنین نتیجه می‌گیرد: «همان طور که دیدگاه‌های متفاوتی از آزادی داریم، فلسفه‌های فمینیستی متفاوتی نیز داریم که نه به دلیل دعاوی یا توصیه‌های خاصشان بلکه برای اهتمامشان به یک موضوع مشترک به هم پیوند خورده‌اند» (پاک‌نیا: ۱۳۹۴، ۹).

برخی گفته‌اند: «فمینیسم آیینی است که طرفدار گسترش حقوق و نقش زن در خانواده است.» و عده‌ای دیگر، آن را عکس‌العملی به تبعیض زنانه دانسته‌اند. فمینیست به این معنا، کسی است که معتقد است زنان به دلیل جنسیتشان، گرفتار تبعیض اند، نیازهای مشخصی دارند، ولی دیده و ارضا نشده است. لازمه ارضای این نیازها، تغییر اساسی در نظام اجتماعی و اقتصادی است. با این وجود نباید فمینیسم را فقط دکترین و نظریه دانست؛ بلکه گفتمانی نظری-عملی است که عرصه اجتماعی آن، گسترده‌تر از قلمرو نظری است (مهریزی، ۱۳۸۰: ۳۰).

فمینیسم دارای تعریف مشخصی نیست؛ چرا که گاه به یک جنبش و فعالیت برای احقاق حقوق زنان و گاه به یک نظریه در باب برابری زن و مرد در تمام شئون حیات اطلاق می‌گردد. شاید بتوان دلیل این بلا تکلیفی را تا حد زیادی به ارتباط تنگاتنگ فمینیسم با مکتب‌های فکری موجود در هر عصر مانند: لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم و... مربوط دانست. چرا که فمینیست‌ها همواره در تبیین مسائل فکری خویش درباره ستم علیه زنان و علل نابرابری بین زن و مرد، در مکتب‌ها و سنت‌های فکری عصر خویش جذب شده‌اند (دولتی، ۱۳۸۸: ۲۴).

آنچه فمینیست‌ها را در یک نقطه مشترک به هم می‌رساند بحث «زن» و مسائل مربوط به اوست؛ چرا که تمام فمینیست‌ها بر این نکته اذعان دارند که زنان به دلیل زن بودن خویش، در موقعیت تبعیض و فرودستی نسبت به مردان قرار گرفته‌اند و در همه عرصه‌ها نادیده گرفته شده‌اند. به بیان دیگر، فمینیست‌ها در به چالش کشیدن روابط میان زنان و مردان، عصبان در برابر ساختارهای قدرت و تمام قوانینی که به زنان به عنوان موجودی درجه دوم نگاه می‌کند و تردید درباره تقسیم کار زنان در عرصه‌های عمومی و خصوصی، دارای نقاط اشتراک هستند و همگی خواستار شرایطی هستند که بتوانند بر زندگی خود نظارت داشته باشند. در مجموع، فمینیسم ایدئولوژی آزادی زنان است؛ چرا که در همه رویکردهای آن، این عقیده نهفته است که زنان به دلیل جنسیتشان، اسیر بی‌عدالتی هستند (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۸).

خاستگاه فمینیسم در غرب:

فمینیسم لغتی فرانسوی است. این جنبش زنان، در دنیای معاصر غرب، در قرن نوزدهم شکل گرفت. این واژه در سال ۱۸۳۷ میلادی، وارد واژگان فرهنگی و اجتماعی فرانسه شد (میشل فوکو، ۱۳۸۳: ۱۲). درباره اولین کاربرد این واژه اختلاف نظرانی وجود دارد، عده‌ای بر آنند که این واژه اولین بار در سال ۱۸۰۰ و برخی گفته‌اند در سال ۱۸۷۱ در یک متن پزشکی برای توضیح یک نوع بیماری جنسی در مردان که دارای خصایص زنانه بوده‌اند به کار رفته است. یک سال بعد یک نویسنده ضد فمینیست فرانسوی، این واژه را برای اشاره به زنانی که مردانه رفتار می‌کنند به کار برد. گرچه در فرهنگ پزشکی، معنای فمینیسم، خصوصیات زنانه یافتن مردان بود، در اصطلاح سیاسی این واژه، ابتدا برای توضیح خصوصیات مردانه یافتن زنان به کار رفت. استفاده از این واژه تا دهه شصت و هفتاد میلادی، برای اشاره به تشکلهای زنان مرسوم نبود و کاربردی محدود در ارتباط با مسائل خاص و گروه‌هایی خاص داشت. صرفاً در همین اواخر است که استفاده از این واژه، برای تمامی گروه‌های مرتبط با مسئله حقوق زنان، متداول و فراگیر شده است، اما به تدریج معنای لغوی خویش را از دست داد و به عنوان اصطلاحی عام برای توصیف آنچه که در اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ در اروپا و آمریکا تحت عنوان جنبش زنان معروف بود، تلقی گردید (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۳).

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



موج اول فمینیسم از اوایل قرن نوزدهم تا اندکی بعد از جنگ جهانی اول شکل گرفت. واژه فمینیسم تا اواخر قرن نوزدهم به طور عمومی وارد واژگان زبان نشده بود، ولی عده‌ای، سال ۱۸۳۷ را آغاز ورود آن به زبان فرانسوی دانسته‌اند. با این وجود، شواهد به دست آمده از آثار زنان درباره حقوق زن باعث شده که وجود ایده فمینیستی را تا قرن چهاردهم میلادی هم بدانند. سابقه جنبش سیاسی زنان و اندیشه‌های مربوط به آن را باید از انقلاب فرانسه به بعد پیگیری کرد. المپ دوگوژ نویسنده فرانسوی در سال ۱۷۸۹ در اعلامیه حقوق زن و شهروند اعلام داشت: «همچنان که زنان حق دارند که بالای چوبه دار بروند به همین‌سان نیز حق دارند که بالای سکوی خطابه بروند». در طی انقلاب فرانسه زنان به تشکیل باشگاه‌های انقلابی پرداختند. در سال ۱۷۹۲ (سه سال پس از پیروزی انقلاب فرانسه) نویسنده‌ای انگلیسی به نام ماری ولستون کرافت با نوشتن رساله حمایت از حقوق زن توجه افکار عمومی را به موقعیت سیاسی زنان جلب کرد (بشیریه، ۱۳۹۲: ۲۹۰). برخی شروع موج اول فمینیسم را که به «جنبش حق رأی» معروف شد، مقارن با انتشار همین مقاله دانسته‌اند. کتاب وی را که تحت عنوان «اثبات حقوق زن» منتشر شد، باید واقعه‌ای بسیار مهم در تاریخ جنبش فمینیستی تلقی کرد. این کتاب که علیه ژان ژاک روسو و موضع انقلاب فرانسه و بورژوازی کشورهای که دختران را از برابری منع می‌کردند، نوشته شده بود، زمینه‌های طرح مباحث حقوق زنان را پس از انقلاب فرانسه در کشورهای غربی بیش از پیش فراهم کرد. به گونه‌ای که به گفته میریام کرامیک «به منزله اعلامیه استقلال فمینیستی بود». اما تمام این کوشش‌هایی را که از انقلاب فرانسه (۱۷۸۹ تا ۱۸۳۰ میلادی) انجام گرفت، به رغم اهمیت و نقش زمینه سازانه برجسته‌ای که برای حرکت‌های بعدی در خصوص تساوی زنان با مردان داشت، باید به عنوان پیش درآمد نهضت و ایدئولوژی فمینیسم مورد بررسی قرار داد (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۱۶).

در انگلستان، سال ۱۸۲۵ نخستین بیانیه در دفاع از حقوق زنان با امضای ویلیام تامسون انتشار یافت. در فرانسه، اعلامیه حقوق و وظایف زنان که در آن باز شدن درهای مشاغل عمومی به روی زنان مطالبه شده بود، توسط مجله زنان (۱۸۴۸ - ۱۸۳۸) منتشر شد. در دهه ۱۸۴۰، جنبش حقوق زنان در ایالات متحده، با پیمان آبشار سنکا (۱۸۴۸) آغاز شد و دستاورد آن، اعلامیه احساسات، که با تأکید بر ستم‌دگی تاریخی زنان، آزادی و برابری زنان را در عرصه‌های اقتصادی، آموزشی، اجتماعی و سیاسی، طلب می‌کرد، در اعلامیه استقلال آمریکا انعکاس یافت. این گردهمایی را شروع سازماندهی مستقل زنان بر اساس منافع خاص خودشان می‌دانند. در پی آن الیزابت کدی استانتن، انجمن ملی حق رأی زنان را تأسیس کرد. بریتانیا نیز از دهه ۱۸۴۰ به بعد، شاهد پدید آمدن جنبش‌های حق رأی زنان بود. به هر صورت، گسترش جنبش زنان در نیمه قرن نوزدهم سبب شده است که بسیاری، آغاز موج اول را نیمه قرن نوزدهم بدانند. در نیمه دهه ۱۸۸۰ برخی ایالت‌های آمریکا به زنان حق رأی دادند، اما انگلستان به عنوان اولین کشور غربی در سال ۱۹۱۸ و پس از آن آمریکا در سال ۱۹۲۰ حق رأی زنان را به رسمیت شناختند. سال‌های میان ۱۹۲۰ تا ۱۹۶۰ را سال‌های فترت جنبش فمینیستی می‌دانند. دست‌یابی زنان به حق رأی در کشورهای مرجع که در آن جنبش‌های فمینیستی شکل گرفته و هدایت می‌شد و وقوع جنگ بین‌المللی دوم، از علل رکود این جنبش‌ها بود. البته این مسئله، به معنای خاموش شدن آتش مطالبات زنان برای حق رأی، آموزش و مظاهری از برابری، در کشورهای اروپایی و آسیایی نیست. حق رأی زنان در بسیاری از کشورهای اروپایی و آسیایی، کشف حجاب در برخی کشورهای اسلامی و بسیاری اصلاحات موردی دیگر، در همین مقطع زمانی حاصل شد. (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۵۱).

به طور کلی عنصرهای درونی شده لیبرالیسم یعنی تساوی شهروندان در برابر قانون، حق مالکیت فردی، به رسمیت شناختن حقوق بشر و مبنا قرار دادن دموکراسی و نیز آزادی‌های فردی فمینیست‌ها را قادر می‌ساخت در پناه این ایدئولوژی و همچنین انقلابی که بر مبنای آن شکل گرفته بود، از حق مساوی زنان در برابر مردان، از استقلال اقتصادی زنان و از مشارکت اجتماعی و



سیاسی ایشان در روند تحولات جاری دفاع کنند. برخی به درستی همین دوره یعنی اواخر سده هجدهم و مشخصاً دوره پس از وقوع انقلاب کبیر فرانسه را نقطه آغاز جنبش فمینیسم دانسته‌اند: نقطه‌ای که دیگر ایدئولوژی‌های اجتماعی و سیاسی نیز کمابیش از آن سرزده‌اند (حکیم پور، ۱۳۸۲: ۳۶۲). در هر صورت، این دوران پایان یافت و دوره بعدی که موج دوم فمینیسم نامیده شد، پدیدار گشت.

موج دوم فمینیسم یکی از مدعی‌های جنبش‌های فمینیستی مخصوصاً در میان جنبش‌های فمینیستی موج دوم و به بعد، ایده تبعیض و ظلم تاریخی بر علیه زنان و نظریه ستم جنسی است. در اینکه مصادیق تبعیض و ستم از دیدگاه فمینیستی چیست؟ میان فمینیست‌های گرایش‌های متفاوت توافقی نیست؛ اما در اصل پذیرش ستم و تبعیض جنسی بر علیه زنان در طول تاریخ بشریت جز در زمان مادر سالاری اولیه، توافق وجود دارد. جنبش فمینیستی اقدامات چند لایه‌ای را در بهبود وضعیت زنان در موج دوم آغاز کرد. نخست اجبار کارفرمایان به رعایت الگوهای تساوی گرایانه در جذب زنان، ارتقاء شغلی و پرداخت حقوق و مزایای برابر، در شرایط مساوی میان دو جنس است. در لایه بعدی و با مشاهده عدم تساوی میان دو جنس در ناحیه نتایج، جنبش فمینیستی ایده «تبعیض مثبت» را مطرح کرد. تبعیض مثبت به مجموعه اقدامات و سیاست‌هایی گفته می‌شود که امتیازات و برخورداری‌هایی را بر گروه‌های اقلیت و یا در معرض آسیب در نظر می‌گیرد تا امکان رقابت و برخورداری از فرصت‌های برابر برای گروه‌های اقلیت و یا در معرض آسیب، تأمین شود (ایولین، ۱۳۸۴: ۱۹۳).

آن چه موج دوم فمینیسم را از موج اول متمایز می‌سازد، تأکید بر نقد فرهنگی و نظریه‌های فرهنگی است. در این مورد، تمام جنبه‌های شناختی و نمادین، از جمله زبان، برداشت‌ها و آگاهی‌های عمومی، فلسفه، هنر، علم، رفتارهای اجتماعی و حتی نوع پوشش، نقادی شد و تمامی این حوزه‌ها عرصه مبارزه فمینیستی قلمداد شد. موج دوم فمینیسم، به عنوان یک نظریه مطرح شد و با پی گیری آنان از اوایل دهه هفتاد، مطالعات زنان به برنامه‌های درسی دانشگاه‌ها و کالج‌ها راه یافت و به عنوان شاخه آکادمیک جنبش آزادی بخش زنان مطرح گردید. طرفداران موج دوم می‌کوشیدند تا تحلیل وضعیت زنان، علل فرودستی و وضعیت آرمانی آنان و نیز راهبردهای خود را در قالب نظریه‌های عام و جهان شمول ارائه دهند. مهم‌ترین گرایش‌های فمینیستی موج دوم (رادیکال و لیبرال‌ها) به رغم تفاوت‌های خود توانستند به یک دستور کار کم و بیش مشترک مبارزاتی دست یابند. از یک سو، بسیاری از راهبردهای لیبرال‌ها به عنوان برنامه‌های مرحله‌ای رادیکال‌ها نیز پذیرفته می‌شد و از سوی دیگر، با نفوذ گفتاری رادیکال‌ها، رفته رفته برخی از خواسته‌های آنان، از جمله تأکید بر منع تبعیض همه جانبه، حق زن بر جسم خود و مبارزه با خشونت علیه زنان، در دستور کار لیبرال‌ها قرار گرفت. برابری، گفتمان غالب فمینیسم موج دوم بود (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۳۱۸).

از نیمه دهه ۱۹۹۰ - ۱۹۷۰ زمینه‌های ظهور موج سوم فمینیسم شکل گرفت که بیش از هر چیز مرهون تحولات نظام سرمایه داری، مطرح شدن دیدگاه پست مدرن و عکس‌العمل‌های ناشی از تندروی و یک جانبه نگری موج دومی‌ها بود، به گونه‌ای که امروزه بسیاری از طرفداران گرایش‌های موج دومی از منتقدان آن شمرده می‌شوند. تحولاتی که از نیمه‌ی دوم دهه ۱۹۷۰ و به طور خاص در دهه ۱۹۸۰ - ۱۹۹۰ در غرب اتفاق افتاد، از جمله شکل گیری جامعه جدید پست مدرن و تحولات پیچیده در سرمایه داری و تبدیل آن به سرمایه داری بی سازمان و ظهور نظریات انتقادی جدید و شدید چون پست مدرنیته، ساختارگرایی، پسا ساختار گرایی، شالوده شکنی و... سبب شد فمینیسم هم به عنوان جزیی از فرهنگ غرب شدیداً دچار تحول و دگرگونی شود. انتقاداتی که جامعه خصوصاً خود فمینیست‌ها به برخی رفتارها و گفتارهای فمینیسم موج دوم داشتند و اغلب آن‌ها را به یک جانبه نگری مطلق انگاری و حاشیه گذاری بسیاری از زنان و بی توجهی نسبت به شرایط و مطالبات متفاوت زنان که محکوم می‌شدند نیز به این تغییر و تحول دامن زدند و باعث شد که فمینیسم‌های جدیدی مانند فمینیسم هم جنس خواه، فمینیسم خانواده گرا، فمینیسم



صلح طلب و... شود که این از تنوع فمینیسم موج سوم است. دیگر خصوصیت عمده و بارز موج سوم، تمرکز فعالیت فمینیست‌ها در نهادهای فرهنگی و دانشگاهی، نشر روز افزون کتاب و مقاله و انتقاد به ماهیت مرد گرا و مرد محور همه علوم، اعم از فلسفه زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، روان‌شناسی و... تلاش برای ارایه و جایگزینی علوم با رویکرد زنانه به دست زنان است. موج سوم، گرایش جدیدی از فعالیت‌ها و نظریات که موسوم به فمینیسم پست‌مدرن را در درون خود پروراند (دولتی، ۱۳۸۸: ۲۷-۶۹).

خاستگاه فمینیسم در ایران:

زنان در ایران تا قبل از انقلاب مشروطه دارای نقش اجتماعی بوده‌اند. لیکن این نقش فاقد گستردگی بوده و خصایص یک جنبش تجددخواهانه را نداشته است. تأثیرات اجتماعی شکست ایران از روسیه باعث گردید تا ملت ایران به دنبال علل عقب‌ماندگی خود از سایر کشورهای جهان بیفتند. در این رابطه انگیزه‌آشنایی با تمدن غرب و بازگشت به خویشتن افزایش یافت که در نهایت منجر به مشروطیت گردید. مسأله زن در ایران به دوره مشروطه (۱۲۸۴-۱۲۸۹ ش) بر می‌گردد. مشروطیت و وقایع اجتماعی پس از آن شروع ایفای نقش زنان در کشور می‌باشد. ورود فمینیسم به ایران هم‌زمان با ورود تجدد طلبی و نواندیشی است. در آستانه انقلاب مشروطه، وضعیت زنان نیز همپای سایر اقشار اجتماعی تغییر کرد. از این‌رو، مشروطیت را باید نقطه عطفی در تاریخ فرهنگی ایران دانست؛ زیرا، آثار شگرفی در تغییر نگرش‌ها در میان زنان بر جای گذاشت و جامعه ایرانی را نادانسته و ناخواسته بر مدار فرهنگ غرب کشاند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۶۳).

آگاهی از اندیشه‌های دنیای جدید و تحولات جنبش‌های زنان نقش اصلی را در این زمینه داشت. این ارتباط و آگاهی سبب نقد و رد برخی باورهای سنتی و مذهبی در میان قشرهای جدید جامعه گردید. در مثل تاج السلطنه دختر ناصرالدین شاه، خاطرات خود را با عنوان خاطرات تاج السلطنه به قلم آورد و در آن مسائل جدیدی در حوزه زنان مطرح کرد. او می‌نویسد: «اگر زن‌ها در این مملکت مانند سایر ممالک آزاد بودند و حقوق خود را مقابل داشته و می‌توانستند در امور مملکت و سیاسی داخل بشوند و ترقی کنند، یقیناً من راه ترقی خود را در وزیر شدن و پایمال کردن حقوق مردم و خوردن مال مسلمان و فروختن وطن عزیز خود نمی‌دانستم... افسوس که زن‌های ایرانی از نوع انسان مجزا شده و جزو بهایم و وحوش هستند و صبح تا شام، در یک محبس ناامیدانه زندگانی می‌کنند و دچار یک فشارهای سخت و بدبختی‌های ناگواری عمر می‌گذرانند». و در جای دیگری نیز تکالیفی زن‌های ایرانی را چنین شرح می‌دهد: «استرداد حقوق خود مانند زن‌های اروپایی، تربیت اطفال، کمک کردن به مردها مانند زن‌های اروپایی، پاکی و عفت، وطن دوستی، خدمت به نوع؛ طرد کردن تنبلی و خانه نشینی با برداشتن نقاب». و نیز می‌نویسد: «خرابی مملکت و بد اخلاقی و بی‌عصمتی و عدم پیشرفت تمام کارها، حجاب زن است». (مهریزی، ۱۳۸۹: ۴۷).

در اواخر سلطنت قاجار جنبش‌هایی پدید آمد که توسط زنان ایرانی هدایت می‌شد که از فرزندان و یا همسران تحصیل کرده‌های دنیای غرب بودند. حتی برخی از زنان روشن‌فکر در روزنامه‌های ایرانی که پیش از مشروطه در خارج از کشور به چاپ می‌رسید، مقالاتی در ترویج دیدگاه‌های غرب می‌نوشتند. زنان در انقلاب مشروطیت که جامعه ایران را عمیقاً تکان داد، بی‌تفاوت و منفعل نبودند، بلکه همانند مردان، به جنب و جوش در آمدند. به طوری که باید گفت در این تاریخ، بیداری زن ایرانی آغاز شد. انقلاب مشروطه و گشایش فضای سیاسی کشور فرصت مناسبی برای تبلیغ آرا و عقاید روشنگران ایرانی در مورد نوسازی و دگرگون سازی اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران - از جمله درباره شرایط فردی و اجتماعی زن ایرانی - فراهم کرد. در جریان انقلاب مشروطه

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



از سوی زنان خواست‌های مشخصی طرح نشد و آنان هم پای مردان از هدف‌های عمومی انقلاب پشتیبانی کردند و در این راه متحمل رنج‌ها و صدماتی شدند. با این حال زنان امیدوار بودند که انقلاب، شرایط زندگی فردی و اجتماعی‌شان را دگرگون کند و به تحقیر و ستم نسبت به آنان خاتمه دهد تا بتوانند به حقوق خویش دست یابند و به عرصه‌های فعالیت‌های اجتماعی گام نهند (دلریش، ۱۳۷۵: ۱۶۶).

در اوایل انقلاب مشروطه یعنی در اواخر دهه ۱۲۷۰ و اوایل دهه ۱۲۸۰ زنان فعال غالباً متأثر از رهبران مذهبی بودند. بعدها به ویژه پس از سال ۱۲۸۵ حرکت زنان محسوس‌تر و مستقل‌تر شد. زنان انجمن‌ها و دوره‌های خاص خود را برپا کردند. این نوع روابط و دو رهم جمع شدن‌های رسمی و غیررسمی زنان را به تدریج نسبت به مسئولیت‌های اجتماعی‌شان آگاه می‌کرد. مهم‌ترین ویژگی بارز انقلاب مشروطه، آن بود که زن و مرد ایرانی پس از سال‌ها استبداد و اختناق همراه یکدیگر وارد صحنه تصمیمات سیاسی شدند. اگرچه زنان، تصمیم‌گیرنده نبودند، ولی در تصمیمات سیاسی گردانندگان اصلی، سهم چشمگیری داشتند. فعالیت زنان مشروطه خواه در داخل کشور گسترده‌تر بود و عرصه‌های مختلفی را در بر می‌گرفت. دستاورد مهم و تاریخی زنان در جنبش ملی مشروطیت آن بود که آنان از محیط‌های بسته خانگی و از ورای دیوارهای اندرونی‌ها بیرون کشیده شدند. در امور خارج از خانه، در مسایل غیر سنتی و غیر مرسوم زنانه و در زندگی اجتماعی شرکت کردند، مسئولیت اجتماعی را حس و تجربه نمودند و حاصل آن در عین حال رشد تمایل جدید و نیرومندی برای «دیده شدن» و به «حساب آورده شدن» بود (کرباسی زاده، ۱۳۸۴: ۴۹).

میرزا فتحعلی آخوند زاده روشن‌فکر آذربایجانی مبارزه زنان را برای احقاق حقوق خویش مطرح می‌سازد. همچنین در کتاب اثر لری و ملحقات کمال الدوله از حقوق برابر زن و مرد، تحصیل زنان و حقوق اجتماعی آنان سخن گفته است.

میرزا آقاخان کرمانی اصلاح برخی از رسوم اجتماعی را که زنان را محصور می‌ساخت، خواستار شد. وی در برخی از نوشته‌هایش می‌گوید: «حجاب زنان و عدم مختلط نبودن ایشان با مردان و اسقاط آنان از حقوق بشریت به طوری که آنان را از اعداد بشر نمی‌شمردند موجب هزار گونه فساد در عالم انسانیت شده... عالم انسانیت، به سرحد کمال نخواهد رسید مگر این که زنان در جمیع امور و حقوق با مردان مشترک و برابر باشند» (مه‌ریزی، ۱۳۸۹: ۵۱).

پس از انقلاب مشروطه از آنجا که مشروطه خواهان تحت تأثیر افکار آزادی‌خواهانه و دموکراسی بودند، فضای زمینه حاکم جهت تشکیل انجمن‌ها کمی باز شد و از مجامع و انجمن‌های زنان در این دوران شکل گرفتند که عبارتند از:

- ۱- انجمن آزادی زنان که در سال ۱۲۸۶ شمسی در تهران تشکیل شد.
- ۲- اتحادیه غیبی نسوان که در سال ۱۲۸۶ فعالیت خود را آغاز کرد.
- ۳- انجمن بانوان اصفهان که در سال ۱۲۸۸ توسط صدیقه دولت آبادی تشکیل شد.
- ۴- انجمن مخدرات وطن که در سال ۱۲۸۹ به ریاست بانو آغا بیگم در تهران تشکیل شد.
- ۵- انجمن خواتین ایران و شرکت خیریه خواتین ایران که در سال ۱۲۹۰ شمسی در تهران تشکیل شد.
- ۶- انجمن آزادی که در سال ۱۲۹۳ در تهران به وجود آمد.

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



- ۷- شرکت خواتین در اصفهان که در سال ۱۲۹۷ توسط خانم صدیقه دولت آبادی تشکیل شد که ایشان دو سال بعد (۱۲۹۹) روزنامه زبان زنان را در کنار این شرکت منتشر نمود.
- ۸- انجمن شرکت آزمایش بانوان که در سال ۱۲۹۹ در تهران توسط صدیقه دولت آبادی تشکیل شد.

در سال ۱۳۱۱ در دوره رضا شاه کنگره زنان شرقی در تهران گشوده شد. در این کنگره زنانی از ایران، ترکیه، افغانستان، مصر، استرالیا، عراق، چین، ژاپن، سوریه، لبنان، حجاز، نجد، جاوه، یونان و سایر کشورها شرکت داشتند. از جمله اهداف این کنگره عبارت بودند از: ۱- اتحاد زنان شرق از هر نژاد، فرهنگ و مذهب و نظارت بر شرایط زنان در کشورهای شرقی ۲- تاکید بر تساوی زن و مرد در آموزش و اشتغال و دستمزد و حقوق پایمال شده زنان. از آنجا که پهلوی اول به توسعه و نوسازی جامعه علاقه مند شده بود مسأله کشف حجاب را در ۱۰ بهمن ۱۳۱۴ مطرح کرد. که به دنبال آن زنان می‌بایست جهت حضور در جامعه حجاب خود را بردارند. در واقع کشف خواسته زنان آن دوران نبود و در برابر آن بسیار مقاومت کردند. که از جمله این مقاومت‌ها به حادثه مسجد گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ در مشهد اشاره کرد. که در این حرکت، زنان به خاطر اعتراض با کشف حجاب به تظاهرات پرداختند که در نتیجه آن مأموران حکومتی به آن‌ها شلیک کردند و بسیاری از زنان به شهادت رسیدند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۹۶).

پس از روی کار آمدن رضا شاه بسیاری از سازمان‌های شکل گرفته در دوران قاجار به طور کلی منحل و غیر قانونی اعلام شدند. رضا شاه به دنبال آن بود که تمامی گروه‌ها و سازمان‌ها را زیر نظر داشته باشد و همگی وابسته به دولت باشند چرا که خطری از جانب این گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی قدرت وی را تهدید نکنند. بنابراین رضا شاه در اردیبهشت ۱۳۱۴ به علی اصغر حکمت (وزیر معارف وقت) دستور می‌دهد که سازمانی تحت نام جمعیت آزادی خواه ایرانی را تشکیل دهد. اما از آنجا که این سازمان، سازمانی وابسته به دولت بود، بنابراین نتوانست در میان زنان ایران آن زمان طرفدار پیدا کند چرا که این سازمان بر اساس خواست زنان آن دوران نبود و شمس پهلوی ریاست آن را بر عهده داشت.

در فاصله میان روی کار آمدن محمدرضا شاه تا کودتای ۱۳۳۲ جنبش‌های سیاسی مختلفی در ایران به وقوع پیوست که از آن جمله می‌توان به جنبش آذربایجان و کردستان اشاره کرد. در این دوران به علت دادن آزادی‌های سیاسی امکان فعالیت‌های سیاسی برای گروه‌های اجتماعی از جمله زنان فراهم شد. در جنبش آذربایجان در سال ۱۳۲۴ به حمایت از حقوق زنان و حق شرکت در رای گیری به زنان داده شد. در تاریخ ایران این اولین بار بود که به زنان حق شرکت در رای گیری به زنان داده می‌شد. در واقع در این دوران کوتاه که تا حدودی فضای باز سیاسی ایجاد شد باعث رشد و پیشرفت آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی ایرانیان شد. اما بعد از کودتا شاه در پی سازماندهی و ادغام سازمان‌های زنان برآمد. بنابراین تمام گروه‌ها و سازمان‌های مربوط به زنان در سازمان زنان ایران در سال ۱۳۳۸ به ریاست اشرف پهلوی ادغام شدند. که اهداف خود را حول سه محور بهداشت، تحصیلات و نیکوکاری مشخص کردند (کرباسی زاده، ۱۳۸۴: ۷۳).

محمدرضا پهلوی در ۲۱ دی سال ۱۳۴۱ اصلاحاتی تحت عنوان انقلاب سفید را شکل داد که یکی از مفاد آن به زنان حق رای می‌داد. چنین به نظر می‌رسد که محمد رضا کمی عمیق‌تر از پدر خویش به مسأله نوسازی می‌نگریست. وی فهمیده بود جهت اجرای اصلاحات می‌بایست گام به گام و قدم به قدم جلو رفت و اصلاحات نیاز به زمان دارند. وی ابتدا در سال ۱۳۴۲ از حق رای زنان سخن می‌گوید و سپس در سال ۱۳۴۶ قانون حمایت خانواده را به تصویب می‌رساند، که طبق این قانون زنان در امور زناشویی و کار دارای حقوق قانونی شدند و زنان دارای حق درخواست طلاق، حق حضانت کودکان و برخی حقوق دیگر شدند و همچنین چند همسری به شدت محدود می‌شد.

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



هر چند که محمدرضا تلاش می‌کرد به صورت عمیق‌تر نسبت به پدر خویش به اصلاحات و پیشرفت نگاه کند. اما وی فراموش کرده بود و شاید نمی‌دانست که با این گونه اصلاحات و قوانین، فرهنگ کشور تغییر نخواهد کرد چرا که در کشوری که سابقه پدرسالاری و دیکتاتوری در آن طولانی است با چنین اقدامات دولتی و از بالا نمی‌توان در زمینه حقوق زنان، کاری را از پیش برد، در واقع این گونه اقدامات و اصلاحات زمانی برابر خواهند شد و نتیجه می‌دهند که متناسب با خواست زنان باشند و این خواسته زمانی به وجود می‌آید که آگاهی این قشر از جامعه ارتقا یابد و نه آنکه با دیکته کردن فرهنگ سلطه‌پذیری در مدارس و دانشگاه‌ها، حس آزادی خواهی و استقلال را در آن‌ها سرکوب کرد و از بین برد (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۱۵).

پس از انقلاب اسلامی نیز فعالیت‌های روشنفکری در ارتباط با مسئله زنان در قالب جریان‌های متفاوت دینی و غیر دینی ادامه یافت و گروه‌ها و نشریات مختلفی در داخل و خارج کشور به این موضوع پرداختند. اهداف و عملکردهای جریان‌های دفاع از حقوق زنان پس از انقلاب اسلامی را نیز می‌توان در قالب سه جریان پی‌گرفت: نخست، جریان سیاسی غرب‌گرا در دفاع از حقوق زنان است که از حربه دفاع از حقوق زنان به منزله ابزاری در مبارزه با نظام اسلامی سود می‌جوید. دوم، جریان غیر دینی دفاع از حقوق زنان (جریان سکولار) است که غالباً با انگیزه دفاع از حقوق زنان به مخالفت با قوانین و چارچوب‌های دینی می‌پردازد. سوم، جریان تجددگرایی دینی است که ضمن پذیرش فرهنگ اسلامی و ارزش‌های دینی انتظارش از دین و خصوصاً از فقه این است که خود را با اقتضائات و تحولات دنیای مدرن هماهنگ سازد (تشکری، ۱۳۸۱: ۱۴).

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی ایران تا به امروز جنبش‌های زنان ایران را می‌توان به ۴ دوره مختلف تقسیم بندی کرد: در دوره اول (۱۳۵۷-۱۳۶۸) که هم‌زمان با پیروزی انقلاب و شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران در سال ۱۳۵۹ است. در ابتدای این دوره دوران رکود برای جنبش‌های زنان محسوب می‌شود. در این دوره با توجه به شرایط ناشی از جنگ تحمیلی جنبش‌های زنان چندان فعال نیستند و بیشتر تلاش‌ها صرف افزایش و حفظ اتحاد و وحدت ملی می‌گردد. با پایان جنگ، جنبش‌های زنان در حال شکل‌گیری است.

دوره دوم (۱۳۶۸-۱۳۷۶) با آغاز ریاست جمهوری آقای رفسنجانی آغاز می‌گردد و با انتخاب شدن آقای خاتمی به عنوان رئیس‌جمهور به پایان می‌رسد. این دوران، دوران بازسازی، سازندگی و واقع‌گرایی می‌باشد. در این دوران رگه‌هایی از آزادی‌های اجتماعی به چشم می‌خورد و فضا جهت فعالیت‌های مدنی گروه‌های مختلف و به خصوص گروه‌های مدافع حقوق زنان، باز شد. از جمله آنکه در این دوره گروه‌های سکولار بسیار فعال شدند و حتی توانستند مجلاتی را منتشر کنند به عنوان مثال می‌توان به ماهنامه زنان که در سال ۱۳۷۱ توسط شهلا شوکت راه اندازی شد، اشاره کرد.

همچنین در این دوران یکی از گروه‌های مدافع حقوق زنان به نام فمینیسم اسلامی به رهبری اعظم طالقانی، شکل می‌گیرد. که این گروه مجله زنان را منتشر کردند. در واقع فمینیسم اسلامی شاخه‌ای از گروه‌های مدافع حقوق زنان می‌باشد که به تفسیر زن‌مدارانه از اسلام می‌پردازد و از آنجا که دین را نافذترین و مهم‌ترین رکن فرهنگی در کشورهای اسلامی می‌بیند، معتقد است که جهت دست‌یابی به اهداف گروه باید متناسب با فرهنگ کشور، گام برداشت. از این رو اهداف و آرمان‌های خویش و راه دست‌یابی به آن‌ها را از زاویه‌ای دینی می‌نگرد.

دوره سوم (۱۳۷۶-۱۳۸۴) با ریاست جمهوری آقای خاتمی آغاز می‌شود و با روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد به پایان می‌رسد. در این دوره محدودیت‌های فرهنگی کاهش یافت و فضا برای مطبوعات بازتر شد. حتی خاتمی با معرفی یک معاون رئیس‌جمهور زن توانست به نوعی حمایت خود را از فعالیت‌های زنان در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی، ابراز کند.

دوره چهارم (۱۳۸۴ تا خرداد ۱۳۹۲) با آغاز ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد شروع می‌شود. در خرداد ماه سال ۱۳۸۴ قبل از انتخابات، حدود ۶۰۰ زن و مرد در ۲۲ خرداد مقابل سر در دانشگاه تهران تجمع کردند. آن‌ها خواهان تغییر برای برابری بودند که شامل اصلاح بسیاری از قوانین می‌شد. تجمع کنندگان بیانیه‌ای تحت عنوان «اعتراض ما علیه خشونت بر حقوق زنان در قانون

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



اساسی ایران» صادر کردند. در ۲۲ خرداد ۱۳۸۵ در میدان ۷ تیر تهران فعالین حقوق زنان برای گرامی داشت اولین سالگرد تجمع اعتراضی زنان با شعار «خواسته‌های صد ساله زنان» گرد هم آمدند. پلیس بسیاری از آن‌ها را دستگیر و زندانی کرد و گروه تجمع کننده به تهدید علیه امنیت ملی محکوم شدند. هر چند که این جنبش در ابتدا اعتراض خود را یک حرکت صنفی اعلام کرد، اما در ادامه با طرح شعار خواسته‌های صد ساله زنان به چالش با حقوق اساسی اسلامی پرداختند. از دیگر فعالیت‌های زنان در این دوره می‌توان به کمپین یک میلیون امضا اشاره کرد. این کمپین که در سال ۱۳۸۵ راه اندازی شد. این کمپین مانند سایر فعالیت‌ها و جنبش‌های زنان، مهم‌ترین هدف خود را دفاع از حقوق زنان بیان کرده است. اعضای این کمپین از گروه‌های مختلف مانند گروه سکولار و یا فمینیست‌های مذهبی و اسلامی، می‌باشند. از دیگر اتفاقات این دوره می‌توان به انتخاب وزیر زن توسط احمدی نژاد در دور دوم ریاست جمهوری خود اشاره کرد. با وجود مخالفت‌ها این وزیر زن از مجلس شورای اسلامی رای اعتماد گرفت. به این ترتیب در طول عمر جمهوری اسلامی اولین بار یک زن به مقام وزارت رسید. البته در زمان پهلوی خانم مهناز افخمی وزیر امور زنان و فرخ رو پارسا بودند (سیاست در ایران، ۱۳۹۲/۱۲/۱۷).

نتیجه گیری :

برای بررسی پیامدها و دستاوردهای جنبش فمینیسم باید توجه داشت تمامی آنچه درباره مشکلات تحقیق و پژوهش درباره اصل جنبش فمینیسم وجود دارد، در این قسمت نیز وجود دارد. در بررسی دستاوردها و پیامدهای فمینیسم توجه به تفکیک میان موج اول و موج دوم و سوم فمینیسم ضروری می‌نماید، همچنان که توجه به تفکیک میان دستاوردهای مدرنیته و صنعتی شدن و دستاوردهای جنبش فمینیسم ضروری است.

جنبش فمینیسم را به خصوص درگرایش موج اولی آن دارای موفقیت‌ها و دستاوردها فراوانی دانسته‌اند. کسب استقلال اقتصادی و برخورداری از حقوق مالکیت، ارث و در یک کلام تساوی حقوقی، اولین و شاید مهم‌ترین دستاورد جنبش فمینیسم محسوب می‌شود. یکی دیگر از این دستاوردها ورود زنان به عرصه آموزش عالی است به گونه‌ای که در بسیاری از کشورهای غربی و برخی کشورهای در حال توسعه زنان اکثریت کرسی‌های دانشگاهی را به خود اختصاص داده‌اند. افزایش روزافزون تعداد زنان شاغل و درآمد بالای زنان متخصص را نیز از جمله دستاوردهای جنبش زنان دانسته‌اند.

توانایی بر حفظ و کنترل بدن و ایفای نقش مؤثر اجتماعی و کسب هویت مستقل و افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی و نفی و طرد کلیشه‌های زن ستیزانه بخش دیگری از دستاوردهای جنبش محسوب می‌شود. اخیراً در سال‌های گذشته اقدامات نویدبخشی در راستای انعکاس دیدگاه‌های ضد فمینیستی و خانواده‌گرای غربی صورت گرفته است که به نظر می‌رسد در عین تأثیرگذاری، کافی نیست و باید نسبت به توسعه کمی و کیفی این حرکت اقدامات جدی تری صورت گیرد.

درباره دستاوردهای جنبش فمینیستی نکات زیر قابل توجه است:

- ۱- همان گونه که در ابتدای این نوشته ذکر شد، برخی از دستاوردهای جنبش فمینیسم به خصوص در موارد ذکر شده از آن دستاوردهای دوره موج اول فمینیسم محسوب می‌شود و یا به گونه‌ای (در مورد سقط جنین) است که نتیجه و

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



دستاورد آن دوران محسوب می شود. با این حال جنبش فمینیستی در موج دوم فمینیسم افراطی تر و رادیکال تر پیگیری می شود. به تعبیر دیگر دستاوردهای یاد شده رضایت جنبش فمینیستی را کسب نکرده است.

۲- پیش تر و در ابتدای این مقال یاد آور شدیم که بسیاری از مسایلی که به عنوان دستاوردهای جنبش فمینیسم محسوب می شود در واقع دستاورد و نتیجه گفتمان مدرنیته و حاکمیت نظام سرمایه داری است. اگر چه می توان تلاش های جنبش فمینیسم در تسریع دست یابی به این نتایج را تأیید کرد. ت

۳- بسیاری از آنچه که از آن با عنوان دستاوردها و نتایج مثبت فمینیسم یاد می شود، در واقع ارزش ها و هنجارهای گفتمان مدرن دارد می توان آن را امری فرهنگی و بومی دانست. اما اگر در برخی از ارزش های جامعه مدرن از قبیل توسعه، آزادی و فردگرایی بتوان مناقشه کرد، این مناقشه ناچار به دستاوردها و پیامدهای این ارزش ها نیز سایت خواهد کرد. بر این اساس می توان گفت بسیاری از آنچه که فمینیست ها به عنوان دستاوردهای مثبت این جنبش مورد تأکید قرار می دهند در یک نگاه دقیق، در واقع پیامدها و نتایج منفی این جنبش هستند.

جنبش فمینیسم بعد از طی یک دوره اوج و تأثیرگذاری، اکنون دوران حاشیه نشینی و قدرت را طی می کند و در کنار آن جریانات انتقادی علیه فمینیسم و گروه های خانواده گرا، به نقد دیدگاه های افراطی و پیامدهای منفی این جنبش در سال های حیات این جنبش می پردازند. بازتاب و ترجمه این دیدگاهها در فضای جامعه ایرانی از اقتدار یافتن گفتمان فمینیسم ایرانی پیشگیری می کند. این امر علاوه بر روشنگری داخلی نسبت به اهداف و غایات فمینیسم غربی، تاکتیک فمینیسم ایرانی مبنی بر اجماعی بودن گفتمان فمینیسم در جهان را خنثی می کند.

منابع:

- ۱- ایولین. ر.، (۱۳۸۴)، فمینیسم و مردم شناسی، ترجمه افشنگ مقصودی، نشر گل آذین، تهران.
- ۲- زیبایی نژاد. م.، (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش های فمینیستی. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، تهران.
- ۳- زیبایی نژاد. م.؛ سبحانی. م (۱۳۸۱)، در آمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام. انتشارات دارالنور، قم.
- ۴- بشیریه. ح.، (۱۳۹۲)، جامعه شناسی سیاسی. نشرنی، تهران.
- ۵- حکیم پور. م.، (۱۳۸۲)، حقوق زن در کشاکش سنت و تجدد. انتشارات نغمه نواندیش، تهران.
- ۶- دولتی. غ.؛ حسینی اکبرنژاد. ه.؛ حسینی اکبرنژاد. ح.، (۱۳۸۸)، بررسی مبانی فلسفی، اخلاقی، کلامی و آثار عملی فمینیسم. انتشارات معارف، تهران.
- ۷- دلریش. ب.، (۱۳۷۵)، زن در دوره قاجار. دفتر مطالعات دینی هنر، تهران.
- ۸- مهریزی. م.، (۱۳۸۹)، نواندیشی دینی و مسأله زن. نشر صحیفه خرد، قم.
- ۹- مهریزی. م. (۱۳۸۰)، بولتن مرجع فمینیسم. انتشارات بین المللی علی الهدی، تهران.
- ۱۰- پاک نیا. م.؛ مردیها. م (۱۳۹۴)، سیطره جنس. نشر نی، تهران.
- ۱۱- طلوعی. م. (۱۳۸۵)، فرهنگ جامع سیاسی. نشر علم، تهران.

نخستین همایش ملی علوم اسلامی، حقوق و مدیریت

قم - دانشگاه علمی کاربردی استانداری قم - اردیبهشت ماه ۱۳۹۵



- ۱۲- بیات . ع .، (۱۳۸۶)، فرهنگ واژه ها. انتشارات اندیشه و فرهنگ دینی، تهران.
- ۱۳- ریتزر . ج .، (۱۳۸۰)، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی، انتشارات علمی، تهران.
- ۱۴- ساناساریان. ا.، (۱۳۸۴)، جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا ۱۳۵۷. ترجمه نوشین احمدی خراسانی. نشر اختران، تهران.
- ۱۵- «سیاست در ایران» (۱۳۹۱/۱۲/۱۷)، «تاریخچه فمینیسم در ایران»، برگرفته از سایت siyasatiran.blogfa.com/post-8.aspx، (تاریخ مراجعه به سایت ۱۳۹۴/۲/۲۱).
- ۱۶- کرباسی زاده . م.، (۱۳۸۴)، سیر تحولات اجتماعی زنان در یکصد سال اخیر. نشر اکنون، تهران.
- ۱۷- مشیرزاده. ح.، (۱۳۹۰)، از جنبش تا نظریه اجتماعی؛ تاریخ دو قرن فمینیسم. انتشارات مطالعات زنان، تهران.
- ۱۸- فوکو. م.، (۱۳۸۳)، "انقلاب ایران: تأثیرات انقلاب و امام بر اندیشه پست مدرنیسم"، نشریه معارف، شماره ۱۳.
- ۱۹- تشکری. ز.، (۱۳۸۱)، زن در نگاه روشنفکران. نشر دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، قم.